



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶ / ۰۸ / ۲۶

دوکتور محمد عثمان تره کی

دوام بحث اکادمیک با بناغلی جلیلزاد

با جلیلزاد محترم از مجرای نوشته هایش که سرشار از تعهد، حب وطن، گرایش به سوی قانونیت، مشارکت سیاسی، حقوق بشر و دیموکراسی است، آشنا شده ام. باور به این ارزش ها لا اقل در طول یکصد سال اخیر مصروفیت فکری همه روشنفکران افغانستان بوده است. از مشروطیت اول و دوم تا دهه قانون اساسی روشنفکران زیادی در دفاع از این ارزش ها قربانی داده اند. اما هیچگاه جلو تمایل حکام را به سوی استبداد سد نتوانستند. چرا؟

به دلیل اینکه ساختار اقتصادی و اجتماعی افغانستان مانند بسیاری از کشور های عقب مانده بستر مناسب برای هضم این ارزش ها را ندارد.

اگر صحبت را کمی عامیانه بسازیم در ممالک عقب مانده ضرورت اولیه مردم به نان است تا حق رای، به مسکن است تا درگیر شدن به مباحث بی پایان پارلمانی. به آب و لباس است تا مظاهرات یومیه مرده با و زنده باد میدانی.

نظام های اتوریتر زیاد تر تمرکز به موثریت دارند تا ممثلیت. دیموکراسی قدرت سیاسی را تقسیم و پراکنده میکند.

ضرورت به رشد سریع اقتصادی و اجتماعی گرایش حاکمیت را به اقتدار و دور زدن از مشاجرات خسته کن پارلمانی تا حدی توجیه مینماید.

افغانستان چندین بار تجربه ناکام دیموکراسی را از سر گذشتاند. هیچ ضمانتی وجود ندارد که تکرار تجربه با شکست مواجه نشود. امروز ناکامی و شکست و ریخت برج عاج دیموکراسی و حاکمیت قانون مدون را در حاکمیت طالبان بدرستی مشاهده میکنیم.

اینهم واقعیت است که تمرکز قدرت و استبداد مسیر فساد و بی مسئولیتی را باز میکند.

بنابراین باید یک میکانیزم کنترول بالای هیأت حاکمه وجود داشته باشد. میکانیزم توسط قانون اساسی تعیین میشود. سوال مهم لاینحل اینست که چگونه میتوان زمامدار مقتدر بر حال را اولن به ضرورت وجود قانون اساسی و سپس به تعبیه میکانیزم بازخواست در قانون اساسی متقاعد ساخت؟

درینجا موضوع به اخلاق سیاسی زمامداران حواله میشود. فشار به موقع و هدفمند بین المللی هم موثر واقع شده میتواند.

طالبان که از طریق زور قدرت را قبضه کرده اند، حاضر نیستند زور را در قالب قانون اساسی به حق تبدیل کنند. با اینهمه قرآینی در دست است که ذهنیت بالقوه داشتن قانون اساسی در میان طالبان پخش شده است. اینکه این ذهنیت چه وقت از قوه به فعل میاید، معلوم نیست.

جلیلزاد گرامی! از شما که یک بار دیگر با طرح سوالات سودمند و رهکشا بمن موقع داده اید تا برداشت خود را از اوضاع با شما و علاقمندان بحث در میان بگذارم تشکر میکنم. درین جا لازم میدانم تذکر بدهم که بحث ما در چوکات علوم سیاسی صیغه اکادمیک دارد. در علوم سیاسی رسیدن به توافق روی یک موضوع معین اگر ناممکن نباشد، آسان هم نیست. موضوع بحث اگر در رابطه به افغانستان باشد به اندازه چهل ملیون فکر متنازع فیه و آماده جدال روبرو میشود. احتیاط بکار است.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په ځیر و لولی

نکته دیگر اینکه هر جواب به سوال از جانب مخاطب ممکن سوالات متعدد دیگری را در ذهن شما تداعی کند. به کنجکاوی بیشتر شما انگیزه بدهد. کنجکاوی علمی و سازنده خود را سرکوب نکنید. تره کی در حد فهم کوچک خود در خدمت شما است.

بهر حال ! من از لابلای نوشته ها و تبادل نظر، شما را حقوقدان متشیب و پُر تلاش یافتم. بنابراین زبان مشترک با شما مسیر تفاهم را هموار میکند.

میرویم به سراغ پرسش های نو جناب جلیلزاد :

۱ - استبداد منور: پُل گذار یا بازتولید قدرت ؟

جواب.

استبداد منور بصورت اتوماتیک راه به سوی مشروطیت و دیموکراسی نمیکشاید. ضابطه های دیموکراسی و مفهوم همشهری (شهروند) از بطن رفورم های اقتصادی و اجتماعی نظام اتوریتر منور سر بیرون میکند. درینجا انتقال از یک نظام به نظام دیگر مطرح است نه استمرار نظام. کنترل مردم از مجرای اورگان نمایندگی در نظام جانشین استبداد منور مطرح میشود نه در متن نظام اتوریتر.

دو مثال :

- در افغانستان جمهوریت سردار داود را که در محور کیش شخصیت شکل گرفته بود (مراجعه شود به نوشته « کیش شخصیت در اولین قانون اساسی جمهوریت افغانستان »

https://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/r_taraki_keshe_shakhsiat.pdf

میتوان در ردیف نظام استبداد منور رده بندی کرد. رفورم اجتماعی و تطبیق دو پلان پنج ساله اقتصادی زمینه مناسب برای قیام دیموکراسی در دهه قانون اساسی فراهم آورد.

- اتاتورک در ترکیه از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۸ نظام یک حزبی اعلام نمود. مشارکت سیاسی را نفی کرد. با رفورم های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تورکیه را به یک کشور مدرن تبدیل کرد. ۸ سال بعد در ۱۹۴۶ ثمره رفورم اتاتورک ظهور احزاب متعدد در عرصه سیاسی و مشارکت همشهریان در انتخابات پارلمانی بود.

۲ - مرجع صدور حکم تکفیر :

جواب.

در اسلام تکفیر از مسائل بسیار سنگین فقهی و اعتقادی است و مرجع آن

قرآن و سنت پیامبر (ص) است. قرآن درباره نسبت دادن کفر به دیگران بسیار محتاط است و میگوید: « وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا » (نساء، ۹۴).

در صورتیکه حکومت اسلامی خود را مقید به قرآن، سنت و قواعد شرعی و فقهی بداند، احتمال اینکه تنظیم کنندگان قانون اساسی برخاسته از حلقه حاکمیت، صلاحیت نا محدود صدور حکم تکفیر بخود قایل شوند اندک است.

در اسلام سچ محمدی که طالبان مدعی تطبیق آنست حاکم نمیتواند با داشتن صلاحیت نا محدود، حکم تکفیر را به ابزار حذف مخالفان سیاسی تبدیل کند.

جا به جا کردن نظام قضایی صالح در متن قانون اساسی نظام اسلامی میتواند، ملأ های پخپل سر را در استفاده حق صدور حکم تکفیر مهار کند.

موضوع دیگری را که مطرح کرده اید سیاسی شدن اسلام در دوره امانی است.

باور عمومی به این است که مبدأ سیاسی شدن اسلام تعالیم سید قطب و حسن البنا دو تن از برجسته ترین رهبران نظریه پرداز در تاریخ معاصر مصر و جهان اسلام است. این دو در ۱۹۲۸ ظهور کردند. اما پخش تعالیم شان از ۱۹۴۰ به بعد در دنیای اسلام آغاز شد. کلکانی معروف به بچه سقو در ۱۹۲۹ داخل ارگ، زمانی شد که طنین صدای سید قطب به گوش حبیب الله نرسیده بود.

۳ - تداوم دولت در برابر مشروعیت حکومت :

د پانو شمیره: له 2 تر4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

جواب.

اگر مرجع اصلی اعطای مشروعیت را مردم بدانیم، تداوم مشروعیت از یک حکومت به حکومت بعدی به این دلیل منتفی میشود که از یک مقطع زمانی تا دیگری نظر و فکر مردم تغییر میکند. حکومتی که پنج سال قبل مشروعیت داشت نمیتواند مشروعیت خود را به حکومت بعدی انتقال بدهد. منطق مراجعه به آرای مردم طی یک دوره تقنینی که قوانین اساسی روی آن لنگر میاندازند، در همین نکته نهفته است.

بنابراین تسلسل در مشروعیت به این دلیل که رای و موضع سیاسی مردم در انتخاب زمامدار از یک زمان به دیگری متفاوت است، وجود ندارد.

بلی ! حرف شما درست است که طالبان با دادن پوشش آسمانی و الهی به نظام خود، تکلیف خود و مردم را برای همیشه معلوم کرده اند. فقط باید منتظر معجزه بود که اگر خداوند متعال بخواهد در موضع طالبان تغییری وارد شود. یعنی تیوری الهی با حفظ تمامیت خود با ضابطه های زندگی دنیای معاصر در هم آهنگی قرار بگیرد.

۴ - الگوگیری منطقه ای :

اشاره شما به تجربه مصر، تونس، الجزایر و ترکیه به عنوان الگو هایی برای تلفیق رفورم با ضوابط اسلام نیازمند احتیاط بیشتری است.

هر یک از این چهار تجربه، خود با بحران عمیق مشروعیت همراه بوده است. کودتای نظامی سال ۲۰۱۳ در مصر حکومت منتخب اخوان المسلمین را سرنگون کرد . . .

جواب.

پس از برکناری محمد مرسی در جولای ۲۰۱۳، در مصر چندین انتخابات برگزار شده است. بنابراین نمیتوان گفت که مشروعیت با کودتا زیر سوال رفته است.

انتخابات ریاست جمهوری. ۲۰۱۴ که دران عبدالفتاح السیسی با حدود ۹۶/۹٪ رای پیروز اعلام شد.

انتخابات مجلس نمایندگان در ۲۰۱۵

انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۸ که دران السیسی برای دوره دوم پیروز شد.

۲۰۲۰ انتخابات مجلس نمایندگان در

انتخابات ۲۰۲۳ - ۲۰۲۴ ریاست جمهوری که دران السیسی برای دوره جدید اعلام فیروزی کرد.

در الجزایر آخرین انتخابات ریاست جمهوری در ۲۰۲۴ و پارلمانی در ۲۰۲۶ برگزار شد.

در تونس انتخابات ریاست جمهوری در اکتوبر ۲۰۲۴ عملی شد.

در کشور سلطنتی مراکش آخرین انتخابات پارلمانی در سپتامبر ۲۰۲۱ دایر شد.

در همه مواردی که به آن اشاره کردیم انتخابات در فضای اختناق نسبی سیاسی، فقدان رقابت واقعی و بالا بینی سلطنت (مراکش) و یا نظامیان (مصر و الجزایر) برگزار شده است. شخص یا گروه مسلط بر اوضاع اعلام مشروعیت کرده است و دنیا هم جز تسلیم شدن در برابر عمل انجام یافته و شناخت واقعیت روی میدان چاره یی نداشته است.

بناغلی جلیلزاد مینویسد :

این تجربه ها (مقصد تجربه کشور هایی است که از آنها نام بردیم) بیش از آنکه الگوی موفق قابل تعمیم به افغانستان باشند، هشدار استند در باره شکنندگی هر تلفیقی میان رفورم و نهاد های مذهبی در غیاب نهاد های دیموکراتیک .

عرض کنم که ساختار های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور های رو به رشد در بستر مساعدی برای تبعیت از موازین دیموکراسی و مشارکت سیاسی قرار ندارند . نباید توقع تدویر انتخابات به شیوه کشور های اروپایی در دنیای سوم را داشت.

درین کشورها انتخابات هیچگاهی مانع گرایش به تمرکز قدرت نمیشود. ممکن این یک تراژدی تلقی شود. اما ضرورت رشد سریع اقتصادی و اجتماعی نیز تلقی میشود.

بنابراین کشور هائی که از آنها نام برده شد، میتوانند منبع تلفیق ضابطه اسلامی با تجدد، حق رای و مشارکت سیاسی برای طالبان باشند. مداخله مصلحت آمیز در انتخابات را دنیا پذیرفته است.

اگر خواسته باشیم در زمینه مثال الگو را کمی دقیق بسازیم، بهترین امتثال برای طالبان احمد الشرح رئیس جمهور سوریه میتواند باشد. احمد الشرح فاصله میدان جهاد و عرصه دیپلوماسی را با زرنگی کوتاه نمود و با هوشیاری و واقعبینی اسلام را با کاروان تجدد و تمدن قرن ۲۱ همنا ساخت.

۵ - موضوع بومی سازی قانون اساسی و اقتباس :

جواب: باری که از بومی سازی قانون اساسی صحبت شده بود، توجه به قانون اساسی سال ۱۹۶۴ دهه قانون اساسی متمرکز بود. این قانون اساسی که توسط شماری از تحصیل کرده های غرب بکمک مشاور فرانسوی (لویی فوژی (تنظیم شده بود برای حال و احوال آنوقت افغانستان بسیار لوکس و غیر عملی بود. قانون اساسی درهم کوبیدن ساختار های سنتی افغانستان را نشانه گرفته بود : لویه جرگه عنعنوی را به قطعات نا همگون متلاشی کرد.

عامل اصلی ناکامی دهه قانون اساسی ناسازگاری آن با واقعیت های ساختاری و فکری مردم افغانستان بود.

نارسایی قانون اساسی ۱۹۶۴ در قانون اساسی ۱۹۷۷ اولین جمهوریت افغانستان رفع شد. اما این قانون اساسی هم نتوانست میان گرایش به اقتدار و میکانیزم دیموکراتیک کنترل حکومت، تعادل ایجاد کند. « پایان »
« پایان »



آرشیف: مطالب نشر شده دوکتور محمد عثمان تره کی